

کنستانسیا

کارلوس فوئنتس

مترجم

عبدالله کوثری



نسترمای

تهران

۱۳۹۸

www.nestramay.com

موسیو پلوتنیکوف^۱، بازیگر سالخورده‌ی روس، روز مرگش به سراغ من آمد و گفت سال‌ها خواهد گذشت و من روز مرگ خودم به دیدار او خواهم رفت.

درست از حرف‌های سرد در نیاوردم. گرمای ماه اوت در ساوانا^۲ مثل خوابِ بریده‌بریده است. انگار دم به ساعت با لرزه‌ای بیدار می‌شوی و فکر می‌کنی چشم‌هات را باز کرده‌ای، اما واقعیت این است که از رؤیایی به رؤیای دیگر رفته‌ای. از طرف دیگر واقعیتی به دنبال واقعیت دیگر می‌آید و آن را کژ و کوژ می‌کند، آن قدر که به صورت رؤیا درآید. اما این در واقع چیزی نیست مگر واقعیتی پخته‌شده در حرارت ۴۰ درجه. در عین حال می‌توان مطلب را این‌طور بیان کرد: ژرف‌ترین رؤیاهای من در بعدازظهرهای تابستان مثل خود شهر ساواناست که شهری است درون شهری دیگر درون ...

احساس گیرافتادن در هزارتوی این شهر به علت طرح

اسرارآمیز ساواناست که سبب شده این شهر به تعداد ستاره‌های آسمان میدان داشته باشد، یا دست‌کم این‌طور به نظر بیاید. صفحه‌ای را در نظر بگیرید با طرح منظم مثل صفحه‌ی شطرنج که آغازش میدانی است که چهار یا شش یا هشت خیابان از آن منشعب می‌شود و به سه یا چهار یا پنج میدان دیگر می‌رسد و از این میدان‌ها هم در نهایت دوازده یا چهارده خیابان کشیده می‌شود که به‌نوبه‌ی خود به بی‌نهایت میدان دیگر می‌رسد.

از این لحاظ، رمز و راز ساوانا سادگی هندسی شفاف آن است. هزارتوی این شهر خطی مستقیم است. شفافیت و وضوح آن به شکلی نامنتظر، آدم را تا حد استیصال سردرگم می‌کند. نظم، پیش‌درآمد ترور و وحشت است و وقتی همسر اسپانیایی من کتاب کهنه‌ی نقاشی‌های سیاه‌قلم گویا^۱ را باز می‌کند و نگاهش بر آن نقاشی بسیار مشهور *Caprichos* [هوسباز] خیره می‌ماند، از خودم می‌پرسم آیا حق دارم رشته‌ی تخیلش را پاره کنم و به یادش بیارم که:

تعقلی که هرگز به خواب نمی‌رود هیولا می‌آفریند.
در حال حاضر واقعیت، خیلی ساده، از این قرار است: تنها چاره‌ی من این است که در ایوان خانم روی صندلی ننویسم بشینم و بادبزن‌نی‌گرد به دست بگیرم و ردّ رود سبز و آرام و فریبنده را با

۱. Francisco Goya: (۱۷۴۶-۱۸۲۸) نقاش بزرگ اسپانیایی.

نگاه دنبال کنم و وقتی دنباله‌ی رود را گم کردم، خودم را با این استدلال دلخوش کنم که چون در هوای آزاد نشسته‌ام باید خنک شده باشم.

همسرم که از من عاقل‌تر است، می‌داند این خانه‌های قدیمی جنوب را طوری ساخته‌اند که عایق گرما باشد، پس ترجیح می‌دهد کرکره‌ها را ببندد و تمام بعدازظهر توی ملافه‌های خنک و زیر پنکه‌ی چرخان بی‌صدا دراز بکشد. از دوران کودکی‌اش در سویل به این کار عادت کرده. با این همه من و او یک خصلت مشترک داریم و آن این‌که زیر هر نوع دستگاه تهویه چایمان می‌کنیم و گلو مان خشک می‌شود، بنابراین توافق کرده‌ایم که در این خانه از آن دستگاه‌هایی که مثل زگیل یا جای زخمی قدیمی بر پنجره‌ی تمام خانه‌های این شهر چسبیده، استفاده نکنیم.

این دستگاه‌ها زشت است و نمای خانه را هم زشت می‌کند. معماری شهر ساوانا متعلق به دوره‌ای است میان اواخر قرن هیجدهم و ربع سوم قرن نوزدهم. یعنی ایامی که آغازش استقلال اتحادیه^۱ بود و پایانش انفصال آن در جنگ داخلی، همان دوره‌ای که غرور ما فراتر از حس دریافت واقعیت بود. بناهای باوقار شهر ما نماد دو فعالیت تجاری است که یکی آوازه‌ای نیک دارد و دیگری بدنام است، به عبارت دیگر پنبه و برده. سیاه‌ها واردات

۱. Union: اتحادیه‌ی ایالات شمالی آمریکا که در جنگ داخلی (۱۸۶۱-۱۸۶۵) با ایالات جنوبی به جنگ برخاست. م.